

متن کامل ۲۳ قصه



نیرا شریف

قصه‌های بهرنگ

صمد بهرنگی

بهرنگی، صمد، ۱۳۱۸-۱۳۴۷
قصه‌های بهرنگ (مجموعه قصه‌ها) / مؤلف صمد بهرنگی -
تهران: نشر سرایش، ۱۳۷۸.
۴۹۶ ص.

ISBN 964-92035-1-6

قهرستنویسی براساس اطلاعات فیبا (قهرستنویسی پیش از
انتشار).

چاپ پنجم: ۱۳۸۳.

۱. داستانهای کوتاه فارسی - قرن ۱۴. الف. عنوان.

۸۶۳/۶۲

PIR ۷۹۷۵/۱۲

ب ۸۴۹ / ی

۱۳۷۸

۱۳۷۸

م ۷۸ - ۳۴۵۸

کتابخانه ملی ایران



صدای
معاصر



نریش

تلفن: ۶۶۴۹۱۵۸۸ - ۶۶۴۹۵۷۱۳

تلفن: ۶۶۴۱۶۵۹۳ - ۶۶۹۶۷۰۱۲

بهرنگی، صمد

قصه‌های بهرنگ

چاپ هشتم: تهران، ۱۳۸۷. ش.

چاپ: چاپخانه مهارت

۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۹۲۰۳۵-۱-۶

ISBN: 964-92035-1-6

فهرست مطالب

۷	ادبیات کودکان
۱۱	اولدوز و کلاغها
۸۱	اولدوز و عروسک سخنگو
۱۳۹	کچل کفترباز
۱۶۵	پسرک لیوفروش
۱۷۵	سرگذشت دانه‌ی برف
۱۷۹	پیرزن و جوجه‌ی طلایی‌اش
۱۸۷	دو گربه روی دیوار
۱۹۳	سرگذشت دومرول دیوانه‌سر
۲۱۵	افسانه‌ی محبت
۲۴۳	یک هلو و هزار هلو
۲۷۷	۲۴ ساعت در خواب و بیداری
۳۱۱	کوراوغلو و کچل حمزه
۳۷۵	ماهی سیاه کوچولو
۴۰۱	تلخون و...
۴۰۲	تلخون
۴۳۱	بی‌نام
۴۴۳	عادت

۶ ■ قصه‌های بهرنگ

- ۴۵۰ پوست نارنج
- ۴۶۰ قصهٔ آه
- ۴۷۰ آدی و بودی
- ۴۷۹ به‌کنبال فلک
- ۴۸۴ بز ریش سفید
- ۴۹۰ گرگ و گوسفند
- ۴۹۲ موش گوشه

WWW.30BOOK.COM

دیگر وقت آن گذشته است که ادبیات کودکان را محدود کنیم به تبلیغ و تلقین نصایح خشک و بی‌برو برگرد، نظافت دست و پا و بدن، اطاعت از پدر و مادر، حرف‌شنوی از بزرگان، سروصدا نکردن در حضور مهمان، مسخرخیز باش تا کامروا باشی؛ بخند تا دنیا به رویت بخندد، دستگیری از بیخوابان به سبک و سیاق بنگاه‌های خیریه و مسائلی از این قبیل که نتیجه‌ی کلی و نهایی همه‌ی اینها بیخبر ماندن کودکان از مسائل بزرگ و حاد و حیاتی محیط زندگی است. چرا باید درحالی که برادر بزرگ دلش برای یک نفس آزاد و یک دم هوای تمیز لک زده، کودک را در پيله‌ای از «خوشبختی و شادی و امید» بی‌اساس خفه کنیم؟ بچه را باید از عوامل امیدوارکننده‌ی الکی و سست بنیاد ناامید کرد و بعد امید دگرگونه‌ای برپایه‌ی شناخت واقعیت‌های اجتماعی و مبارزه با آنها را جای آن امید اولی گذاشت.

آیا کودک غیر از یادگرفتن نظافت و اطاعت از بزرگان و حرف‌شنوی از آموزگار (کدام آموزگار؟) و ادب (کدام ادب؟) ادبی که زورمندان و طبقه‌ی غالب و مرفه حامی و مبلغ آن است؟ چیز دیگری لازم ندارد؟

آیا نباید به کودک بگوییم که در مملکت تو هستند بچه‌هایی

که رنگ گوشت و حتی پنیر را ماه به ماه و سال به سال نمی‌بینند؟ چرا که عده‌ی قلیلی دلشان می‌خواهد همیشه «غاز سرخ‌شده در شراب» سر سفره‌شان باشد.

آیا نباید به کودک بگوییم که بیشتر از نصف مردم جهان گرسنه‌اند و چرا گرسنه شده‌اند و راه برانداختن گرسنگی چیست؟ آیا نباید درک علمی و درستی از تاریخ و تحول و تکامل اجتماعات انسانی به کودک بدهیم؟ چرا باید بچه‌های گرسنه و رفته و بی‌لک و پیس و بی‌سروصدا و مطیع تربیت کنیم؟ مگر قصد داریم بچه‌ها را پشت و پشته و بترسند و مغازه‌های لوکس خرازی‌فروشی‌های بالای شهر بگذاریم که چنین عروسکهای شیکی از آنها درست می‌کنیم؟

چرا می‌گوییم دروغ‌گویی بد است؟ چرا می‌گوییم دزدی بد است؟ چرا می‌گوییم اطاعت از پدر و مادر پسندیده است؟ چرا نمی‌آییم ریشه‌های پیدایش و رواج و رشد دروغ‌گویی و دزدی را برای بچه‌ها روشن کنیم؟

کودکان را می‌آموزیم که راستگو باشند درحالی که زمان، زمانی است که چشم راست به چشم چپ دروغ می‌گوید و برادر از برادر در شک است و اگر راست آنچه را در دل دارد بر زبان بیاورد، چه بسا که از بعضی از دردمس‌ها رهایی نخواهد داشت. آیا اطاعت از آموزگار و پدر و مادری نلایب و نفس پرست که هدفشان فقط راحت زیستن و هرچه بیشتر بی‌دردسر روزگار گذراندن و هرچه بیشتر پول درآوردن است، کار پسندیده‌ای است؟

چرا دستگیری از بینوایان را تبلیغ می‌کنیم و هرگز نمی‌گوییم که چگونه آن یکی «بینوا» شد و این یکی «توانگر» که سینه جلو دهد و سهم بسیار ناچیزی از ثروت خود را به آن بابای بینوا

بدهد و منت سرش بگذارد که آری من مردی خیر و نیکوکارم و همیشه از آدمهای بیچاره و بدبختی مثل تو دستگیری می‌کنم، البته این هم محض رضای خداست والا تو خودت آدم نیستی. اکنون زمان آن است که در ادبیات کودکان به دو نکته توجه کنیم و اصولاً این دو را اساس کار قرار دهیم.

نکته‌ی اول، ادبیات کودکان باید پلی باشد بین دنیای رنگین بیخبری و در رؤیا و خیالهای شیرین کودکی و دنیای تاریک و آگاه غرقه در واقعیت‌های تلخ و دردآور و سرسخت محیط اجتماعی بزرگترها. کودک باید از این پل بگذرد و آگاهانه و مسلح و چراغ به‌دست به دنیای تاریک بزرگترها برسد. در این صورت است که بچه می‌تواند کمک و یار واقعی پدرش در زندگی باشد و عامل تغییر دهنده‌ی مثبتی در اجتماع راكد و هر دم فرورونده.

بچه باید بداند که پدرش با چه مکافاتنی لقمه نانی به‌دست می‌آورد و برادر بزرگش چه مظلوم وار دست‌وپا می‌زند و خفه می‌شود. آن یکی بچه هم باید بداند که پدرش از چه زاههایی به دوام این روز تاریک و این زمستان ساخته‌ی دست‌آدمها کمک می‌کند. بچه‌ها را باید از «عوامل امیدوارکننده‌ی سست بنیاد» ناامید کرد.

بچه‌ها باید بدانند که پدرانشان نیز در منجلاب اجتماع خویق دست‌وپازنده‌ای بیش نیستند و چنان که همه‌ی بچه‌ها به غلط می‌پندارند، پدرانشان راستی راستی هم از عهده‌ی همه‌کاری برنمی‌آیند و زورشان نهایت به زانانشان می‌رسد.

خلاصه‌ی کلام و نکته دوم، باید جهان‌بینی دقیقی به بچه داد؛ معیاری به او داد که بتواند مسائل گوناگون اخلاقی و اجتماعی را در شرایط و موقعیت‌های دگرگون‌شونده‌ی دایمی و گوناگون

اجتماعی ارزیابی کند.

می‌دانیم که مسائل اخلاقی از چیزهایی نیستند که ثبات دائمی داشته باشند. آنچه یک‌سال پیش خوب بود ممکن است دو سال بعد بد تلقی شود. کاری که در میان یک قوم یا طبقه‌ی اجتماعی اخلاقی است ممکن است در میان قوم و طبقه‌ی دیگری ضداخلاق محسوب شود.

در خانواده‌ای که پدر همه‌ی درآمد خانواده را صرف عیاشی و خوشگذرانی و قماربازی می‌کند، و هیچ اثر تغییردهنده‌ای در اجتماع ندارد و یا سد راه تحول اجتماعی است، بچه ملزم نیست مطیع و راستگو و بی‌سروصدا باشد و افکار و عقاید پدر را عیناً قبول کند.

... ادبیات کودکان نباید فقط مبلغ «محبت و نودوستی و قناعت و تواضع» از نوع اخلاق مسیحیت باشد. باید به بچه گفت که به هر آنچه و هر که ضد بشری و غیرانسانی و سد راه تکامل تاریخی جامعه است کینه ورز و این کینه باید در ادبیات کودکان راه باز کند.

تبلیغ اطاعت و نوع دوستی صرف، از جانب کسانی که کفه‌ی سنگین ترازو مال آنهاست، البته غیرمنتظره نیست اما برای صاحبان کفه‌ی سبک ترازو هم ارزشی ندارد.^۱

صمد بهرنگی

۱. بخشی از مقاله‌ای در باره‌ی کتاب **آوای نوگلان**. اصل مقاله در مجله‌های **نگین** (اردیبهشت ۴۷) و **راهنمای کتاب** (خرداد ۴۷) چاپ شده است.

برای

کاظم - دوست بچه‌ها -

و

روح‌انگیز، که بچه‌های خوبی برای ما تربیت
کنند

با این امید که در بزرگی زندگیشان بهتر از ما
باشد.

ب.

چند کلمه از «اولدوز»:

بچه‌ها، سلام! اسم من اولدوز است. فارغش می‌شود: ستاره. امسال ده‌سالم را تمام کردم. قصه‌ای که می‌خوانید قسمتی از سرگذشت من است. آقای «بهرنگ» یک وقتی معلم ده ما بود. در خانگی ما منزل داشت. روزی من سرگذشتم را برایش گفتم. آقای «بهرنگ» خوشش آمد و گفت: اگر اجازه بدهی، سرگذشت تو و کلاغها را قصه می‌کنم و تو کتاب می‌نویسم. من قبول کردم به چند شرط: اولش اینکه قصه‌ی مرا فقط برای بچه‌ها بنویسد، چون آدمهای بزرگ حواسشان آنقدر پرت است که قصه‌ی مرا نمی‌فهمند و لذت نمی‌برند. دومش این که قصه‌ی مرا برای بچه‌هایی بنویسد که یا فقیر باشند و یا خیلی هم نازپرورده نباشند. پس، این بچه‌ها حق ندارند قصه‌های مرا بخوانند:

اولدوز و کلاغها
اولدوز و عروسک سخنگو
کچل کفتر باز
پسرک ابو فروش
سرگذشت دانه برف
پیرزن و جوجه طلائیش
دو کربه روی دیوار
سرگذشت دومرول دیوانه سر
افسانه محبت
یک هلو و هزار هلو
۲۴ ساعت در خواب و بیداری
کوراوغلو و کچل حمزه
ماهی سیاه کوچولو
تلخون
بی نام
عادت
بوست نارنج
قصه آه
آدی و بودی
به دنبال فلک
بز ریش سفید
گرگ و کوسفند
موش گرسنه

ISBN: 978-964-92035-1-5



9 789649 203515



شیراز